

ایده ترسناک انتقال پایتخت



کامبیز نوروزی

حقوق دان

«تهران، به‌عنوان پایتخت کشور، با مشکلاتی دست‌به‌گریبان است که غیرقابل حل است. هر کاری کنیم بیخود داریم وقت تلف می‌کنیم. پس چاره‌ای نداریم جز اینکه مرکزیت اقتصادی و سیاسی کشور را به جنوب و نزدیک دریا منتقل کنیم». این جملات آقای پزنشکیان که نمی‌دانم چه کسانی با کدام انگیزه کارشناسی یا مالی یا سیاسی به ایشان مشورت داده‌اند، ترسناک است. جابه‌جایی پایتخت، موضوعی بسیار پیچیده است که باید متخصص‌های عالی‌رتبه رشته‌های متنوعی مانند شهرسازی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، جغرافیای سیاسی، زمین‌شناسی، عمران، محیط زیست، معماری، نظامی، انتظامی و خیلی رشته‌های دیگر درباره آن تحقیقات و پژوهش‌های مفصل و عمیق کنند. هنوز در درستی این‌ا ایده تردیدهای فراوانی وجود دارد. این ایده‌های بسیار گران‌قیمت است که اجرای آن هزینه‌های سرسام‌آوری می‌طلبد و سال‌های درازی طول می‌کشد. در اندونزی که آخرین مورد از تجربه انتقال پایتخت را دارد، تاکنون ۳۳ میلیارد دلار هزینه شده است و باز هم ادامه دارد. اما آنچه از آن به‌عنوان ترس و نگرانی یاد کردم، ناشی از چیزهای دیگری است.

ایران دچار بحران نظم است. در جامعه ایران، اختلال نظم حقوقی یک واقعیت جدی، مهم و خطرناک است که در همه عرصه‌ها ریشه دوانده. اختلال نظم حقوقی وضعیتی غیرقابل پیش‌بینی ایجاد کرده است که موجب وضعیت پاندولی و نوسانی شده و کمتر چیزی در جایی ثابت و پایدار می‌ماند.

دولت و سازمان‌های عمومی خود هم از بنیان و هم از قربانیان اختلال نظم حقوقی‌اند. مثلاً در برنامه‌های عمرانی، معمولاً ۴۰،۳۰ درصد اهداف محقق نمی‌شوند. کمتر طرح عمرانی را می‌توان سراغ یافت که اجرای آنها بیش از دو، سه برابر مدت مصوب به طول نینجامد. اختلال نظم حقوقی با اتلاف منابع، فساد، سوءاستفاده از قدرت، ناکارآمدی شدید نظام مدیریتی میانی و بحران‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و… را درست کرده است که در آن بسیاری از توان ملی کشور از بین می‌رود. سخت‌ترین بخش ماجرا اینجاست که در منظومه اختلاالی نظم، هر عنصر تازه‌ای که اضافه شود، به افزایش بی‌نظمی و پیچیده‌ترشدن آن منتهی می‌شود. شاهد آشکار آن، وضع موجود است که با قانون و مقررات و طرح‌ها و تلاش‌های بسیاری که برای بهبود اوضاع شده، شاخص‌ها همچنان مخاطره‌آمیز هستند و سرکنگن‌هایی که تدارک دیده‌اند درمان نکرده و صفرافزوده است.

مسئله از بحث متداول و تکراری حاکمیت و عدم حاکمیت بسیاری قانون فراتر رفته است. چیزی که با تاسف بسیاری از دولت‌ها هیچ درک نکرده‌اند، این است که ساخت حقوقی نظام است تا حد زیادی از دست داده است. بدون نظم پایدار امکان هیچ کار مهمی وجود نخواهد داشت و دولت و مردم فقط به زندگی روزمره باید بسنده کنند؛ فردا خدا بزرگ است.

برای نمونه آزادراه شمال را ببینید؛ ۱۲۱ کیلومتر جاده است. عملیات آن از سال ۱۳۷۵ یعنی ۲۷ سال پیش آغاز شده و هنوز به پایان نرسیده است و امسال هم به یک‌ونهم میلیارد دلار بودجه نیاز دارد. یا تجربه‌هایی مثل سد گنودن یا طرح میدان گازی پارس جنوبی که کشور همسایه دارد آن را جارو می‌کند و ده‌ها و صدها نمونه دیگر، مدیران بهانه‌هایی می‌آورند مانند مشکلات پیمانکاران و نبود منابع مالی؛ مشکل اصلی در نظام تصمیم‌گیری است که با وضع مقررات و عقد قراردادهای نادرست که تماماً قالب و صورت‌بندی حقوقی طرح‌اند، واقعیت‌ها را ندیده‌اند و به جای طراحی درست پروژه، داستان نوشته‌اند؛ داستانی که خواندن آن سال‌های درازی طول کشیده و هنوز هم تمام نشده است. به احتمال فراوان، اگر این طرح مورد حسابرسی صنعتی قرار بگیرد، همه این طرح‌ها عملاً زیان‌ده بوده‌اند.

در چنین شرایطی، بحث انتقال پایتخت دوباره به میان می‌آید. کسان می‌کنم چنین طرحی، اگر بخواهد اجرا شود، از هر نظر پیچیده‌ترین، گسترده‌ترین، گران‌قیمت‌ترین، مهم‌ترین و درازمدت‌ترین طرحی است که در تمام تاریخ معاصر ایران وجود داشته است.

چنین طرحی غیر از آنکه به پول فراوان، تخصص‌های عالی مطالعاتی و اجرایی و مدیریت قدرتمند و کارآمدی نیاز دارد که فعلاً هیچ‌کدام در دسترس نیستند، نیازمند یک نظم حقوقی آهین در سطح ملی است که بتواند

برای سال‌های طولانی، نظم پایدار را استوار کند که در آن همه چیز سر جای خود باشد و بتوان احتمال داد طرح انتقال پایتخت به جایی برسد.

چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۴۰۳
۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۶
۱۱ سپتامبر ۲۰۲۴
سال بیست‌ویکم
شماره ۴۹۲۲
۲۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه

شهادت امام حسن عسکری (ع) را ستیلت می‌گویم

در «شرق» امروز می‌خوانید:

در «شرق» تکرار ادعاهای واھی درباره جزایر سه‌گانه ایران هم‌زمان با موهومات مطرح شده مربوط به دلان زنگزور را واکاوی می‌کند

سکه‌های تقلبی همسایگان

گزارشی از تغییر و تحولات سیاسی در خانه ملت و احتمال جدایی پاجوش‌ها از چناره

مثلث فراکسیونی مجلس؟



این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید.عکس: شریف زاهدی/رنا

یادداشت

آچمزیم



سیدمصطفی‌هاشمی‌طبا

امسر. بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی که آمارشان باعث افزایش GDP می‌شود، انجامش زیان‌بار است مثل فروش ارز در بازار که به GDP کمک می‌کند اما ثروت کشور به باد فنا می‌رود. یا وقتی به جای حمل‌ونقل ریلی، حمل‌ونقل کامیونی در کشور افتد (مثل حالا) اعداد این فعالیت به GDP اضافه می‌شود؛ درحالی‌که به تحقیق عمل درستی انجام نشده و اگر همان حمل‌ونقل با قطار انجام شده بود، اعداد کمتری وارد GDP می‌شد. خوب حالا اگر این ۲۰۰ میلیارد دلار ارز وارد کشور شد، می‌خواهیم با آن چه کنیم؟ برق و گاز به‌تنهایی تیباز به این ارز دارند. سالی ۲۵ میلیارد دلار هم کالای اساسی باید بخریم. حداقل ۱۰ میلیارد دلار ارز و طلا هم با توهم یکسان‌سازی نرخ ارز در بازار آزاد به نفع قاچاقچیان و صادرکنندگان سرمایه به بازار می‌فروشیم، ششش میلیارد دلار هم بنزین وارد می‌کنیم، واردات اقلام مربوط به صنایع و داروها و پزشکی و مسافرتی و هزاران مشکل دیگر را هم

یادداشت

عقل سلیم در داستان بنزین



محمدرضایوسفی‌شیخ‌رباط

اقتصاددان و استاد دانشگاه مفید

بزرگی می‌گفت در ایران، پای درددل هرکس که بنشیند، حق را به جانب او می‌دهید. در هنگام تعیین دستمزد، دو طرف کارفرما و نیروی کار رودرروی هم قرار می‌گیرند و نماینده دولت نیز در نقش میانجی ظاهر می‌شود. کارفرما از رکود بازار، بی‌ثباتی اقتصادی، تولید یا ظرفیت پایین، افزایش هزینه‌های تولید، نااطمینانی از آینده و… سخن می‌گوید و از طرفی نیروی کار از رشد پایین دستمزد در برابر نرخ تورم و ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی خود خبر می‌دهد؛ ازاین‌رو نیروی کار خواستار افزایش دستمزد‌ها متناسب با یک زندگی آبرومند و سازگار با نرخ تورم است. کارفرما نیز خواهان رشد پایین دستمزد برای تداوم چرخه تولید است. عقل سلیم حق را به هر دو می‌دهد. جالب این است، دولت که خود با سیاست‌هایش، تعارض منافع میان کارفرما و نیروی کار را تشدید کرده و با نهادسازی‌های نادرست، زمین بازی را ناهموار کرده است، در نقش بی‌طرف و میانجی ظاهر می‌شود. در قضیه بنزین نیز عقل سلیم حکم به خریداری بنزین با ۹۰ سنت و فروش به پنج سنت نمی‌کند. ولی بررسی اثرات شوک قیمتی، از بدترشدن زندگی مردم حکایت دارد و به‌زودی نتایجی مانند شوک‌های دولت احمدی‌نژاد و روحانی به دنبال داشته و پس از چندی نیز دوباره نیاز به شوک دیگری خواهد بود.

عقل سلیم می‌گوید با نگاهی به تجارب گذشته، مسائل اقتصاد و جامعه را نباید جزیره‌ای دید. همه بحران‌های کنونی ایران اعم از بحران انرژی، ناترازی بودجه، ناترازی بانک‌ها، بحران محیط زیست، بحران آب، معضل رشد جمعیت

سختگوی کمسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در گفت‌وگوبا «شرق»
تأمین امنیت پایدار منطقه با اجرای توافق‌نامه امنیتی ایران و عراق

→ ۲ ←

برگزیده‌ها

شهرداری پایتخت خانه کودک ناصر خسرو را تا مرز تعطیلی پیش برده است

غرامت‌خواهی «بهشت» از کودکان کار

گزارش تیشتریک‌را در صفحه ۲ بخوانید

«شرق» چالش‌های به‌کارگیری نیروی انسانی ماهر و تشدید انگیزه مهاجرت را بررسی می‌کند

مردودسازی نخبگان؟

در صحن شورای شهر تهران مطرح شد؛ از برپشتی‌که بی‌پاسخ ماند تا اولین درخواست تحقیق و تفحص

آدرس خانه‌های شهرداری پیدانشد

رئیس‌جمهور: به جای اینکه برای مردم پرونده تشکیل دهیم، به دردشان رسیدگی کنیم

حمله به رئیس‌جمهور با کلیدواژه «نفاق»

بررسی مطالبات زنان از دولت چهاردهم و مجلس در گفت‌وگوی تفصیلی با معصومه ابتکار

از لایحه رومینا تا مسمومیت در مدارس

صدای زنان را بشنوید

→ ۶ ←

یادداشت

طلاقانی

سرو سربسز ستبر آزادی



غلامرضا امامی

در بیخ شمیران، خانه او بود. خانه دل ما و نسل ما. یک خانه نقلی مانند مترازی در کویر. مثل فانوسی بلند در دریا در شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنان هایل. خانه او پناه ما بود و اندیشه او راهنمای ما. دلی به گسترده‌گی دریا داشت و همتی به بلندی آکوه. از آن خانه نقلی چونان پلی رنگین‌کمانی، زمین‌را به آسمان پیوند می‌داد. از میان همه آن رنگ‌ها، رنگ آسمانی آزادی و رنگ سبز امید و سرماخوری، پاسبان از شرم او بیماری مهلک شش‌رق را استبداد می‌دانست و درمان را آزادی… و راه رسیدن به آزادی را شورا. همواره در اندیشه میهن و بهروزی مردمش بود. در این راه، به جد و به جهد و به جان کوشید. به توصیه‌وی کتاب ماندگار «طبیعت – استبداد» کواکبی و به همتش کتاب «تنبیه‌الاله» نائینی بازنشر شد. در ایام حصر در خانه‌اش، پاسبانی بر سر کوچه گمارده بودند که کسی به دیدارش نرود. زمستان بود و از سوز سرما، سرها در گریبان. طالقانی به خادم مسجد هدایت تلفن‌زد که همه‌های هیزم فراهم و به خانه‌اش آورند. هیزم‌ها در واتنی به سر کوچه آورده شد. اما میان راننده و پاسبان گفت‌وگویی تند درگرفت. صداهای بلند شد. مأمور با ذکر مضموم «مأمور و معذور» برای بردن هیزم‌ها اجازه کتبی مهپور می‌طلبید. طالقانی که سروصدا را شنید، پنجره را کشود و گفت: سرکار، هو سرد است، من در خانه بخاری نفتی دارم. این هیزم‌ها برای شمامست که از سرما شیب تا صبح نلرزی و سرماخوری، پاسبان از شرم و مهربانی تیر به زیر افتند و رازرار گریست. پس از انقلاب، زندانبانش استوار ساقی از کار برکنار شده بود؛ دست به کار شد و حقوقی برایش فراهم آورد. پاسبان زندانش در کنارش ماند و رساندن دارو و دلش را بر عهده گرفت. طالقانی نماد مهر و مدارا بود؛ نمود رواداری، مظهر آگاهی و آزادی. انسان را باور داشت و بهایی انسان را. در همه عمر، واژه‌ای با جانش عجین شده بود؛ واژه‌ای حرف اول و آخر الفبای فارسی «آ… ز… د… بی…».

آزادی… ای خجسته آزادی.